

و لا انا عابد ما عبدتم * و لا انتم عابدون ما اعبد

عنوان بحث: سیر قدم به قدم در منازل سلوک

آیات «و لا انا عابد ما عبدتم * و لا انتم عابدون ما اعبد» به بیان شأن دیگری در ارتقا به منزل بالاتر و کنده شدن از منزل نازل اشاره دارد که ارتباط میان موحدین و کفار باید از جهات دیگری هم قطع شود.

در دو آیه ی قبل اشاره کردیم که نفی باید کامل باشد و دو جنبه ی سلب و اثبات را در برداشته باشد .

پرسش: آیا دو آیه ی «و لا انا عابد ما عبدتم * و لا انتم عابدون ما اعبد» تکرار همان مضامین دو آیه ی قبل است ؟

پاسخ:

باید گفت : سخن گفتن تکراری از شأن خدای حکیم متعال به دور است.

البته ممکن است «تکرار» حکمت داشته باشد مثلاً نماز خواندن امری تکراری است و در قرآن هم آیات تکراری آمده است ولی هر وقت که مطلبی تکرار شده حُسنی به آن اضافه شده و با مطلب قبلی متفاوت است.

مثلاً آیه ی «فبأی آلا ربکما تکذبان» در سوره ی الرحمن بارها تکرار شده ولی به نسبت فرازی که این آیه بعد از آن آمده معنای تازه ای پیدا کرده و زمینه دیگری را مطرح کرده است .

بنابراین نفس تکرار مصلحت دارد ولی می توانیم بگوئیم در قرآن کریم آیه ی تکراری بدون هیچ تفاوتی با نمونه ی قبلی خود ، نداریم .

در قرآن کریم حال با این نگاه می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که آیات به ظاهر تکراری «و لا انا عابد ما عبدتم* و لا انتم عابدون ما اعبد» چه معنای جدیدی را در بردارد.

در آیات دوم و سوم ، پیامبر (ص) در مقابل صیغه مضارع می‌گوید (ما تعبدون) از صیغه مضارع متکلم وحده «لا اعبد» استفاده می‌کند . اما در دو آیه ی مورد بحث می‌فرماید «ولا انا عابد» اسم فاعل بکار می‌برد در مقابل «ما عبدتم- آنچه که در گذشته شما عبادت می‌کردید»

«و لا انتم عابدون ما اعبد» جمله مشترکی است که به ظاهر بدون تفاوت ذکر شده است. ولی معنای آن بعد از جمله مضارعی که پیامبر(ص) فرمودند با معنای بعد از جمله ای که با اسم فاعل شروع کرده و اشاره به گذشته کردند متفاوت است .

این نحو سخن گفتن اصل و قاعده ای در تهذیب را به ذهن متبادر می‌کند که در شریعت اسلام هم بسیار بر آن تکیه شده است مبنی بر اینکه انسان باید در سیر به سوی خدا از گذشته خودش که در نافرمانی و عصیان بوده گسسته شود و نسبت به گذشته ، اظهار بیزاری و پشیمانی کند. و از حجابها و مانع ها ی گذشته که پرونده ای سیاه فراهم کرده یا حتی اگر در مراتب، مرتبه ای نازل داشته که در مقام سنجش مرتبه عالیت غیر مقبول و مردود است و کلمه کفر و کافر بودن نسبت به مرتبه ی عالیت بر آن صادق است از آن هم باید جدا شود.

زیرا در «لا اعبد ما تعبدون» پیامبر (ص) نسبت به آنچه که الان برای غیر پیامبر الهه و خداست، اظهار انقطاع و بیزاری می‌کند و در «و لا انا عابد ما عبدتم» که اسم فاعل می‌آورد اعلام می‌کند که در گذشته هم عبادت کننده ی معبودهای کفار نبوده، و کفار نیز نه در گذشته آنچه را که پیامبر (ص) عبادت می‌کند، عبادت می‌کرده اند و نه هم اکنون .

بنابراین «و لا انتم عابدون ما اعبد» تکرار شده ولی با توجه به تفاوت آیات قبل از آن با هم، معنای یکسان ندارد به طوری که یکی به انقطاع از گذشته اشاره دارد و دیگری در صیغه مضارع است به حال و آینده دلالت می کند.

بدین ترتیب پیامبر(ص) یکبار می گوید: « آنچه که من عبادت می کنم شما نمی کنید، آنچه که شما عبادت می کنید من نمی کنم » و در دیگر بار می فرماید : « من در گذشته هم مبرا بودم و پرستنده ی آنچه شما می پرستیدید نبودم.»

حال ما هم باید با توجه به خطا و لغزشهایی که داشته ایم - و پیامبر (ص) نداشته است - این اظهار بیزاری از گذشته را داشته باشیم و از آن چه در گذشته داشتیم منقطع شویم.

با دقت در آیات در می یابیم که این موضوع هم دو طرفه بیان می شود یعنی پیامبر (ص) یکبار از جانب خود نسبت به گذشته معبود اهل خدایان باطل را نفی می کند و یکبار برای تأکید اعلام میکند آنچه که مورد عبادت من بوده آنها عبادت نمی کرده اند.

تعبیر « لکم دینکم ولی دین» که در آیه بعد آمده بر این مطلب تأکید می کند که انسان باید از گذشته ای که در جاذبه و میل شدید نسبت به معبودان خیالی به سر رفته اظهار بیزاری کند و از ولایت و جاذبه آن خارج شود.

مطلب بسیار لطیف عرفانی دیگری که از تأمل در استعمال صیغه ی ماضی بعد از صیغه مضارع بدست می آید این است که زمانی انقطاع از گذشته ممکن است که انسان بتواند در حال از از پرستش خدایان باطل و اقدام به افعال قبیح خود دست دست بردارد.

مغفرت و بخشش گناهان گذشته آدمی زمانی تحقق پیدا می کند که انسان موفق شود آنها را دیگر تکرار نکند. بدین ترتیب آن شخصیت باطلی که شکل گرفته است دیگر تغذیه نمی شود و کم کم ضعیف می شود.

یعنی انسان وقتی در جایگاه کرامت و عظمتی بالاتر قرار می گیرد، طبعا دیگر آنچه را در گذشته داشته نمی پسندد .

این آیات حکایت سیر قدم به قدم در منازل سلوک است . عبادت و پرستش خالصانه معبود حقیقی یکباره به دست نمی آید و باید گام به گام در همه ی ابعاد و مراتب وجودی خود بصورت عملی از خدایان و اسباب و وسایلی که به آن اشتغال داریم دست بکشیم .

ما از جنبه ی اعتقادی و عقلی مظاهر را نمی پرستیم بلکه حقیقت بی نقصی که هیچ حد و تعینی نمی پذیرد و غنی محض است را می پرستیم اما این درک قوه ی عاقله ی ماست که پرستش حقیقت وجود را درست می داند.

اما سایر قوای ما با این اعتقاد عقلی همراهی نمی کنند . حتی خود عقل هم بخاطر اینکه در جستجوی راه حل ها و برای رسیدن به اهداف ، به جذبه ها و معبودان دیگر اشتغال دارد .

بنابراین در سیر عملی باید منزل به منزل پیش بیاییم و دل برکنیم تا با منازل عالی تر آشنا شویم و باز از آن هم دل برکنیم چنانکه دیگر به آن بازگشتی نداشته باشیم تا بتوانیم مظهری از مظاهر عالیه جمال و جلال معشوق خود را ببینیم و لازمه ی این امر آن است که سر را بالا بگیریم و پائین نیندازیم یعنی دیگر به آن مرحله ی پائین تر توجه نکنیم .

موضوع «لا اعبد ما تعبدون* و لا انتم عابدون ما اعبد» مربوط به معبود است که اشتراک معبودان کفار و کعبود پیامبر (ص) به طور دو طرفه نفی می شود.(مقایسه ی معبودها)

و اما در آیات « و لا انا عابد ما عبدتم* و لا انتم عابدون ما اعبد » بحث درباره ی عبادت کنندگان است. (مقایسه ی عابدها)

هر چهار آیه غیریت معبود ها و عابد ها را در دو جبهه ی کفر و توحید اثبات می کند.

مشخص کردن و جدا کردن معبود حقیقی از غیر حقیقی کافی نیست زیرا موضوع مهم این است که انسان علاوه بر شناخت معبود حقیقی از غیر حقیقی ، عبادت کننده ی معبود حقیقی هم باشد .

معبود در کمال شایستگی و استحقاق پرستش، عابد هم عبادت کننده ی آنچه که بالواقع لایق پرستش است ، بدین ترتیب این مجموعه کامل می شود .

پیام بزرگ این دو آیه برای ما این هشدار است که ما اگر چه معبود حقیقی از غیر حقیقی را شناخته ایم و آن را معرفی می کنیم اما در عمل ، عبادت کننده ی معبودان کفار هستیم . سخن پاکان و نیکان را به زبان جاری می کنیم ولی عمل بدکاران را انجام می دهیم یا در زبان توحیدی حرف می زنیم ولی در عمل دهری زندگی می کنیم .

پرده ها که کنار برود خواهیم دید که ما عبادت کنندگان بتهای دیگر هستیم چون عبادت هوای نفس را زیاد می کنیم و در درون خود بر سر این بت بزرگ با خدای حقیقی کشمکش داریم و معمولاً در این کشمکش نفس غلبه می کند.

پیام مهم دیگر این سوره برای ما این است که باید از منزل عابد خدایان باطل بودن هجرت کنیم.